**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14010902**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث در مورد این بود که منذور الصدقة که وجوب نذرش در اثناء سال فعلیت پیدا کند آیا مانع تعلق زکات هست یا نه؟ خب یک سری بحث‌هایی در مورد از حیث منذور بودن کردیم، یک سری بحث‌هایی از حیث صدقه بودن. در بحث‌هایی که از حیث صدقه بودن کردیم عرض کردیم این بیانی که مرحوم آقای خویی می‌فرمایند که صدقه از اقسام هبه است، بنابراین احکام هبه را دارد و قبول و قبض درش معتبر هست عرض می‌کردیم که ما دلیلی بر این مطلب نداریم. ولی خود همین مطلب منهای کلام مرحوم آقای خویی باید ببینیم آیا دلیلی داریم که در صدقه قبض و قبول معتبر باشد یا نداریم؟ این نیازمند به مراجعۀ روایت‌های صدقه به طور کامل هست. من یک سری روایاتش را دیدم فرصت نکردم تمام روایت. روایت‌های صدقه خیلی زیاد است. دلم می‌خواست همۀ روایت‌هایش را ببینم. در این بابی که در جامع احادیث هست، ارجاعاتی که دارد، حالا غیر از این که کتاب الوقوف و الصدقات در آنجا این بحث‌های مربوط به صدقه در آن وارد شده باب‌های مختلفی در این مطلب صدقه و اینها هست. باب اوّل که صدقات، باب استحباب الوقوف و الصدقات و بیان صدقات النبی، آخرش آدرس‌های باب‌های مختلفی که روایت‌های مربوط به صدقه در آن هست داده. ابواب ما یتاکد استحبابه. یک ابوابی هست ما یتاکد استحبابه و من الحقوق فی کتاب الزکات، شاید ۵۰، ۶۰ صفحه است، خیلی طولانی است. دلم می‌خواست همۀ روایت‌هایش را ببینم ولی فرصت نکردم، بعضی‌هایش را دیدم، بعضی‌هایش را ندیدم، صفحۀ ۴۰۸، حدود نزدیک ۲۰۰ صفحه است. فرصت کنم تورقی کنم. ولی حالا بعضی از نکاتی که در این بحث هست را که ارجاعاتی که در همین باب‌ها به صورت یک روایت خاص ارجاع داده را عرض می‌کنم حالا ارجاعات کلی‌اش آن شاید نرسیم. یکی از روایت‌هایی که ما عرض کردیم که ممکن است بگوییم از این روایت استفاده می‌شود که نه قبض معتبر هست نه قبول معتبر هست. آن روایت علی بن جعفر بود.

«سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّدَقَةِ يَجْعَلُهَا الرَّجُلُ لِلَّهِ مَبْتُوتَةً هَلْ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِيهَا قَالَ إِذَا جَعَلَهَا لِلَّهِ فَهِيَ لِلْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِيهَا‌»

بگوییم از این روایت استفاده می‌شود که اگر صدقه را برای خدا قرار بدهد این برای مساکین هست و دیگر، حالا این اطلاقش اقتضاء می‌کند که به هر حال چه قبول شده باشد، چه قبول نشده باشد، چه قبضی مثلاً، هیچ صحبت این که از طرف حاکم شرع و امام علیه السلام به عنوان که امور مربوط به خدا در اختیار آنها هست، هیچ از این صحبت‌ها نشده، اطلاق قضیه اقتضاء می‌کند که چیزی را که برای خدا قرار داده بشود فهی للمساکین و این مطلب ازش استفاده بکنیم. عرض هم کردم که دو تا مطلب با همدیگر خلط نشود. یک مطلب این است که ممکن است ما بگوییم صدقۀ بر شخص خاص، متصدق علیه اگر شخص خاص باشد آن شخص باید رضایت داشته باشد، آن شخص باید قبض کرده باشد، روایت‌های متعددی داریم در مورد صدقه‌ای که بر شخص خاص هست که هم در آن، قبض اصلاً معتبر دانسته که بگوییم از همین قبض معتبر است همین معنایش این است که باید قبول کند تا قبض کند دیگر. اگر قبول نکرده باشد که قبض نمی‌کند. بگویمی از همین روایت، روایت‌های زیادی هست حالا من بعضی از این روایت‌ها را بعدا می‌خوانم. آن یک بحث بحث این هست در جایی که متصدق علیه خاص دارد آن متصدق علیه باید قبض کند و اگر قبض نکرده باشد این هنوز واقع نمی‌شود و بعد از آن هم اگر طرف از دنیا رفت میراث است، آن برای ورثه است. این روایات زیادی داریم. ولی بحث ما این نیست. بحث ما در جایی هست که صدقه به نحو کلی قرار می‌گیرد. این را مال، مال صدقه باشد به نحو کلی یا بگوییم این مال را لله قرار بدهد. آیا ما دلیلی داریم که در اینجا هم قبض معتبر است؟ به نظر می‌رسد که دلیل نداشته باشیم. حالا روایاتی در این مورد هم هست بعد روایت‌های دیگرش را هم می‌خوانم.

در این روایت علی بن جعفر یک نکته‌ای بعضی از دوستان تذکر دادند و من سریع ازش رد شدم و می‌خواهم الآن یک قدری بیشتر صحبت کنم. آن این است که این صدقه‌ای که در این روایت هست از کجا مراد صدقۀ اصطلاحی باشد؟ ممکن است مراد از صدقه وقف باشد، به قرینۀ مبتوتةً. ما در جلسۀ قبل گفتیم خب این دلیل نداریم که این صدقه وقف اصطلاحی باشد، ولی تقریب اینجوری می‌شود کرد که کلمۀ مبتوتة این قرینه باشد برای این که صدقه مراد وقف است. حالا من یک توضیحی بدهم در مورد، در بعضی اصلاً صیغه‌های صدقه‌ای که در روایات وارد شده، صیغه‌های وقفی که در روایات وارد شده، وقف‌های ائمه که هست به عنوان صدقۀ بته، یا صدقۀ بتله وارد شده. این روایت را ملاحظه بفرمایید، در همین جلد ۲۴، صفحۀ ۱۴۴ که وقف حضرت امیر را در روایت وارد شده، ایوب بن عطیة الحذاء قال سمعتُ ابا عبد الله علیه السلام، این جلد ۲۴، صفحۀ ۱۴۳، رقم ۳۵۰۴۰، اوّلین روایت کتاب الوقوف و الصدقات و ابوابها است.

«عَنْ أَيُّوبَ بْنِ عَطِيَّةَ الْحَذَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ قَسَمَ نَبِيُّ اللَّهِ ص الْفَيْ‌ءَ فَأَصَابَ عَلِيّاً ع أَرْضاً»

فی را پیغمبر تقسیم کرده، سهم حضرت علی علیه السلام یک زمینی بود.

«فَاحْتَفَرَ فِيهَا عَيْناً فَخَرَجَ منها مَاءٌ يَنْبُعُ فِي السَّمَاءِ»

مائی که چشمه آرتیزین می‌گویند، از این چشمه‌های خیلی اساسی.

«كَهَيْئَةِ عُنُقِ الْبَعِيرِ»

به اندازۀ گردن شتر آن آبی بوده که بالا می‌زده.

«فَسَمَّاهَا عین يَنْبُعَ»

حضرت امیر این را به مناسبت چیز خیلی، جوششی که داشته ینبع اسم گذاشته.

«فَجَاءَ الْبَشِيرُ يُبَشِّرُ»

یک نفر مشرک است خلاصه یک همچین چاه آرتیزین در زمین شما در آمده. حضرت فرمودند: «فَقَالَ علیه السلام بَشِّرِ الْوَارِثَ هِيَ صَدَقَةٌ بَتَّةً بَتْلًا» یا «بَتَّةٌ» یا «بَتَّةً بَتْلًا» یا «بَتّه بَتْلًا» اختلاف نسخه دارد «فِي حَجِيجِ بَيْتِ اللَّهِ وَ عَابِرِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُبَاعُ وَ لَا تُوهَبُ وَ لَا تُورَثُ فَمَنْ بَاعَهَا أَوْ وَهَبَهَا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللّٰهِ وَ الْمَلٰائِكَةِ وَ النّٰاسِ أَجْمَعِينَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفاً وَ لَا عَدْلًا.»

خلاصه حضرت این را وقف می‌کند. صیغۀ وقفی که وجود دارد «بَتَّةً»، «بَتَّةً بَتْلًا». این «بَتَّةً بَتْلًا» را در لغت، لسان العرب را آوردم که معنای این را بخوانیم. می‌گوید که، از نهایه نقل می‌کند: «و في النهاية: صدقة بَتَّةٌ أَي مُنْقَطِعَةٌ عن الإِمْلاكِ؛»

صدقۀ بته یعنی صدقه‌ای که از تملیک کردن منقطع هست. یعنی لا تباع و لا تورث هست. یعنی وقف است. ما بگوییم که این عبارتی که این روایت هست مربوط به وقف است. به قرینۀ کلمة مبتوته.

ولی من تصور می‌کنم که این شاهد، شاهد تامی نباشد. کلمة مبتوته در این که، بت به معنای قطع است. این صدقۀ مبتوته به چه اعتباری مبتوته به آن اطلاق کرده؟ بت یعنی قطعی که دیگر کاملاً بریده باشد، جدا شده باشد، حالا من اینها را بخوانم. البت القطع المستأصل. قطعی که دیگر کاملاً جدا بشود و هیچ چیزی از ریشه قطع بشود، مستأصل از ریشه. اینها را معنا می‌کند، واژه‌های دیگر.

«و قولهم: تَصَدَّقَ فلانٌ صَدَقَةً بَتاتاً و بَتَّةً بَتْلَةً إِذا قَطَعَها المُتَصَدِّقُ بها من ماله، فهي بائنة من صاحبها، قد انْقَطَعَتْ منه؛ و في النهاية: صدقة بَتَّةٌ»

دو اعتبار اینجا ذکر شده برای بتلةِ. یک اعتبار این است که صدقۀ بته‌ای که، یعنی صدقه‌ای که دیگر از مالک جدا شده و کاملاً قطع شده، ارتباطش از مالک منقطع شده. اگر این معنا باشد، این معنا منافات با این ندارد که وقف نباشد. ممکن است یک شیءای صدقۀ عمومی باشد و ما بگوییم این صدقۀ عام است و این صدقۀ عام به صدقه بودن از ملک مالک خارج می‌شود ولو وقف نباشد. البته اگر این، آخر در وقف، وقف چیزی هست که خودش باقی می‌ماند و ثمراتش. ما ممکن است بگوییم این روایت صدقه اختصاص ندارد به شیءای که ماندگاری داشته باشد. ممکن است یک غذایی را، یا این صدقه‌ای که هست غذا را هم شامل بشود. این غذاها را انسان صدقه می‌دهد در راه خدا. صدقه می‌دهد برای خدا یعنی از ملک خودش خارج می‌کند. و اعتبار خارج کردن از ملک هست و ممکن است این ملک خداوند، حالا ملک خدا هست یا هر جور هست علی ای تقدیر وقف نباشد. بنابراین اگر ما ممکن است بگوییم این یکی از مصادیق این هست که یک شیءای ممکن است، در آن هم نخوابیده که حتماً مربوط به وقف است.

شاگرد: توضیحی می‌شود دیگر اینجور، یعنی چه صدقۀ وقف باشد،‌چه صدقۀ اصطلاحی باشد در هر صورت مبتوته است. از ملک خودش که در هر صورت خارج می‌شود. این که بعدش دوباره می‌شود ملک کسی در آورد یا نمی‌شود.

استاد: عیب ندارد حالا آنش مهم نیست.

شاگرد: یعنی ظاهرش

استاد: نه بحث ظاهر و غیر ظاهر ندارد، تفصیلی هست که لغویون کردند، صدقة بته حالا هر جور می‌خواهید بگویید، ظاهر احترازی محترازی، ظاهرها را کنار بگذارید. به فرض هم اصل آن ظاهرها درست باشد در مقابل تصریح کلمات لغویون و امثال اینها دیگر به این حرف‌ها نچسبید. حتی عبارت نهایه هم، آن هم معلوم نیست ناظر به وقف باشد. صدقة منقطعة عن الاملاک ممکن است معنایش این است که خود مالک دیگر نمی‌تواند آن را املاک کند، یعنی رابطه‌اش با مالک قطع شد. نه این که به معنای لا تباع و لا توهب، یکی هست در روایتی که هست که اصلاً قابل خرید و فروش و امثال اینها، لا تورث و امثال اینها باشد که وقف اینجوری است که اصلاً قابل معامله نیست، قابل تملک نیست، امثال اینها. این خیلی روشن نیست که، حتی عبارت ابن اثیر در نهایه هم ناظر به این جهت باشد. وقتی که چنین هست ممکن است ما بگوییم که این مربوط به مطلق صدقه است نه خصوص وقف. صدقه می‌تواند چه مالی باشد که وقف بردار است، مثل زمین، مثل خانه، چیزهایی که بالأخره ماندگاری دارد، درخت امثال اینها. و یا چیزهایی که ماندگاری ندارد. اینها را می‌تواند انسان برای خدا قرار بدهد که می‌گوید اگر این را برای خدا قرار داد این را باید للمساکین هست، باید به مساکین بدهد بخورند و ازش استفاده کنند. به نظر می‌رسد که این روایت بشود به این استدلال کرد برای بحث ما که ظاهر این روایت شاید این جهت هست.

البته یک مکملی باید این بحث داشته باشد، آن مکمل را هم باید ادامه بدهیم. آن این است که این روایت که در مسائل علی بن جعفر وارد شده از جهت سندی گیر دارد که مسائل علی بن جعفر معلوم نیست، آن بحث سندی دارد. این مشکل سندی دارد. برای حل مشکل سندی‌اش ممکن است ما نقل دعائم را اضافه کنیم. در نقل دعائم این روایت وارد شده. دعائم برای قاضی نعمان است. قاضی نعمان یک کتابی ازش منتشر شده، یک کتاب دیگری غیر از دعائم الاسلام دارد به نام ایضاح. ایضاح یک مقداری مبسوط‌تر از دعائم هست و یکی از نکاتی که در آن دارد اسم منابعی است ازش مطلب اخذ کرده را ذکر می‌کند. آنجا یکی از منابعی که ازش ذکر می‌کند الکتب الجعفریه است. الکتب الجعفریه و این بین حالا الکتب الجعفریه و این مسائل علی بن جعفر یک نزدیکی‌هایی وجود دارد ممکن است کسی بین جعفریات اصلاً به طور کلی و چیز علی بن جعفر. البته این روایت در جعفریات نیست ولی در مسائل. الآن یادم رفته در این ایضاح، ایضاح قطعه‌ای‌اش به دست آمده و چاپ شده در مجلۀ میراث حدیثی شیعه آقای کاظم رحمتی به نظرم چاپش کرده اگر اشتباه نکنم، ولی در میراث حدیثی شیعه چاپ شده. الآن یادم نیست که اصلاً خود چیزهای علی بن جعفر را جزء منابعش هست یا منابعش نیست. ولی جعفریات که با الکتب الجعفریه ازش یاد می‌کند آن جزء منابعش هست و در آنجا از آن صحبت می‌کند. علی ای تقدیر بین این روایت و نقل دعائم الاسلام اینها ممکن است ما بگوییم همدیگر را تأیید می‌کنند و ما بگوییم مسائل علی بن جعفر اگر تنهایی بود مثلاً کافی نبود ولی با تأییدی که با دعائم الاسلام پیدا می‌کند مثلاً تأیید بشود. ولی یک نکته‌ای هست که آن هم اگر از اینها، بعید هم نیست ما بتوانیم از این راه این روایت را تصحیح کنیم، ولی نکته‌ای که هست آن را هم باید ضمیمه کرد. آن این است که در دعائم الاسلام به جای مبتوتةً، مبتولةً هست، اینجوری که در جامع الاحادیث نقل می‌کند. خود دعائم را مراجعه نکردم ولی جامع الاحادیث رقم ۳۵۰۸۶، خود روایت علی بن جعفر در جامع الاحادیث رقم ۳۵۰۸۴ است. از بحار نقل می‌کند، ما وصل الینا من اخبار علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر، که این روایت مفصلی است که قید و قیوداتی دارد، حالا آنهایش بماند، بعد روایت را کامل می‌خوانم.

۳۵۰۸۶، این روایت نهم از باب ۳ از کتاب الوقوف و الصدقات هست. روایت دعائم اینجوری که در جامع الاحادیث نقل کردند.

«عن جعفر بن محمد علیهم السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الصَّدَقَةِ يَجْعَلُهَا الرَّجُلُ لِلَّهِ مَبْتُولَةً هَلْ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِيهَا قَالَ إِذَا جَعَلَهَا لِلَّهِ فَهِيَ لِلْمَسَاكِينِ وَ أَبْنَاءِ السَّبِيلِ وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِيهَا‌»

این روایت مبتولة هست و ما بگوییم که مبتولة هم ما دلیل نداریم که مراد خصوص وقف است. همینجور هم هست، ولو در کلمۀ مبتوله یا بتله، بتلاً در روایات وقف هم وارد شده. مثلاً در همین

شاگرد: لغوی همان مبتوله است؟

استاد: مبتوته و مبتوله از نظر لغوی به یک معنا هستند، ولی ظاهراً مبتوته اینجوری که معنا میکند می‌گوید القطع المستأصل، مبتوله را قطع خالی گفته، کأنّ مبتوته تعبیرش یک کمی محکم‌تر است و سنگین‌تر است. بتول که لقب حضرت زهراء سلام الله علیها است به معنای منقطع هست، حالا به چه اعتباری این منقطع اعتبار شده مورد بحث و روایات متعددی در موردش هست.

در روایت‌هایی که در مورد وقف هم هست، روایت‌هایی هست که همین قید مبتوله یا چیزها را تعبیر کرده. مثلاً روایت دعائم الاسلام که ۳۵۰۵۴ هست. روایت پانزدهم از باب یک از ابواب کتاب الوقوف و الصدقات، صفحۀ ۱۴۸، عن جعفر بن محمد انه ذکر امیر المؤمنین علیاً صلوات الله علیه فقال کان عبداً قد اوجب الله له الجنة عمد الی ماله فجعله صدقة مبتولة تجری بعده للفقرا و قال اللهم انما جعلت هذا لتصرف النار عن وجهی و لتصرف وجهی عن النار. این در مورد تعبیر بتله دارد.

شاگرد: همین معنای وقف را؟

استاد: بتله و بته به یک معناست نه مرادم این هست که ما این بحث را باید حالا در مورد بتله هم دنبال کنیم که آیا بتله حتماً مراد وقف است؟ من می‌خواهم بگویم حتی بتله و بته هم هیچ فرقی ندارد. اینها هیچ کدامشان اختصاص به وقف ندارند. وقف هم یکی از اقسام صدقۀ بته است. ولی صدقۀ بته ممکن است ما بگوییم یک معنای جامعی است یعنی هر صدقه‌ای که حالا در این روایت یجریها بعد موته، آن خودش یعنی وقف است، صدقۀ جاریه، قید جاریه که در مورد صدقه تعبیر می‌کنند آن صدقه را اختصاص می‌دهد به وقف. در این روایت یجریها بعد موته دارد، یا صدقة جاریه که در بعضی از روایات هست آن خب می‌شود وقف ولی آیا صدقۀ بته یا صدقۀ بتله حتماً باید به معنای وقف باشد؟ به نظرم دلیل شاید قاطعی نداشته باشد. حالا یک مقداری روایات را من می‌خواهم کامل‌تر ببینیم، ببینیم آیا می‌شود از روایات چیزی در این مورد به دست آورد یا نمی‌شود به دست آورد.

شاگرد:‌ از این مصرفی که دارد و هی للمساکین نکته‌ای به دست نمی‌آید؟ این‌که مصرفش و هی للمساکین.

استاد: نه، می‌گوید چون این را برای خدا قرار داده خداوند آن چیزهایی را که برای خدا قرار داده می‌شود ملک خدا را برای مساکین و ابناء سبیل قرار داده. یعنی خداوند املاک خودش را در اختیار این. می‌خواهد بگوید آخر خدا که خودش که احتیاج ندارد. می‌گوید این یک حکم شرعی هست ما کان لله مساکین. حالا در بعضی روایات بود که ما کان لله فهو للامام. برای امام هست و امثال اینها، حالا اینها را دیگر آن چیزی که مملوک خداوند هست حالا باید چه کارش کرد، دیگر باید مجموع روایات را دید که در بحث خمس این می‌گوید، این سهمی که برای خدا هست، برای رسول هست، سهم خدا و رسول برای امام هست و مجموع اینها تعبیر سهم امام که ما الآن تعبیر می‌کنیم سه سهم از ۶ سهم هست که از روایات استفاده می‌شود که نهایتاً در زمان امام علیه السلام همۀ اینها سهم امام علیه السلام قرار می‌گیرد.

شاگرد: از این روایت ما بخواهیم برای صدقه استفاده بکنیم باید یا اطلاقش یا اختصاصش به صدقۀ موضوع بحث ما ثابت می‌شود. الآن با این قرائنی که هست شک داریم.

استاد: نه ما ممکن است بگوییم اطلاق دارد. مجرد اینها. من می‌خواهم بگویم که آنجایی هم که در مورد وقف به کار رفته به معنای عام است. قرینۀ خاصه دارد که وقفش کرده. ما دلیل نداریم که بتّه و بتله فقط در وقف به کار برده می‌شود. عرض من این هست.

شاگرد: می‌دانیم به این دلیل نه. ولی بالأخره شکش

استاد: شکش کافی نیست که

شاگرد: مجمل می‌کند.

استاد: مجمل نمی‌کند مجرد شک. ما احتمال می‌دهیم کلمۀ بتله، این احتمال که کافی نیست. از جهت ظهور هم خراب نمی‌کند. از جهت لغوی که عام است. احتمال می‌دهیم یک اصطلاح شرعی خاصی اینجا شروع بشود، این احتمال که مضر نیست. این است که عرض کردم می‌خواهم یک مقداری عبارت را ببینم به جهت این که ببیند آدم از مجموع روایات آیا یک اصطلاح خاص، یک وضع تعیّنی امثال اینها، همچنین تعبیراتی که در کتب فقهای عامۀ معاصر ائمه، متون تاریخی، یک مقداری نیاز دارد این کلمۀ صدقۀ مبتوته، صدقۀ بته امثال اینها دنبال بشود، ببینیم آیا از این تعبیرات چیز دیگری استفاده می‌شود یا استفاده نمی‌شود.

یک روایت دیگری اینجا هست که ممکن است ما از آن روایت استفاده کنیم که ما یک صدقۀ عام داریم، یک صدقۀ خاص داریم. صدقۀ عام به این معنا، یعنی صدقه‌ای است که من این را برای خدا قرار می‌دهم. متصدق علیه تعیین نمی‌کنم. یک صدقۀ خاص داریم به خاطر خدا به شخص خاصی مالی را صدقه می‌دهم. حالا چه صدقه به معنای وقف باشد، چه صدقه به معنای صدقۀ اصطلاحی باشد، به هر حال متصدق علیه خاص دارد. ما ممکن است بگوییم صدقه دو قسم است. صدقه‌ای که متصدق علیه دارد و صدقۀ متصدق علیه ندارد. حالا یک روایتی را توجه بفرمایید که می‌خواهم برای این ادعا شاهد بیاورم، روایت ۳۵۰۹۷. روایت الحسین بن سعید عن فضالة عن القاسم بن یزید نوشته، باید بُرید باشد. قاسم بن برید معاویة. اینجا یزید نوشته. عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام اذا تصدّق الرجل علی ولده بصدقةٍ فانه یرثها و اذا تصدّق بها علی وجهٍ یجعله لله فإنّه لا ینبغی له.

قبل از این که این عبارت را بخوانم یک روایت دیگر می‌خواهم بخوانم، این روایت را امروز بحثش را نمی‌کنم، فقط می‌خواهم بخوانم دوستان مراجعه کنند که این روایت را آقایان چی معنا می‌کنند؟ از روایاتی بود که در جلسۀ قبل چیز کردم، این روایتش را نخواندم، بحث صدقۀ مشترکه و امثال اینها. یک روایتی در آنجا دارد، این روایت را توجه بفرمایید با توجه به این روایت یک مقداری سایر روایات را باید فهمید، این اصلاً چی می‌خواهد بگوید؟

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ صَدَقَةِ مَا لَمْ تُقْسَمْ وَ لَمْ تُقْبَضْ فَقَالَ جَائِزَةٌ إِنَّمَا أَرَادَ النَّاسُ النُّحْلَ فَأَخْطَئُوا.»

مردم نحله اراده کرده‌اند فأخطئوا، این چی می‌خواهد بگوید؟ یک احتمالی اینجا وجود دارد من در حد احتمال ذکر می‌کنم ولی نیازمند است یک مقداری مراجعه بکنیم ببینیم آقایان این را چی معنا کردند. دیدم وافی و جاهای دیگر صحبت‌هایی دارند در مورد روایت، بعداً در مورد آنها صحبت می‌کنیم. یک معنایی به ذهنم می‌رسد نمی‌دانم آیا این معنا درست هست یا نه، ما بگوییم که، این که می‌گوید از صدقۀ ما لم تقسم و لم تقبض سؤال کردم می‌خواهد بگوید این که مردم جاری هست، این صدقه‌هایی که هست صدقه نیست، این نحله است، در نحله قبض معتبر نیست ولی در صدقه قبض معتبر است. می‌گوید این که صحیح هست به خاطر این که واقعاً صدقه نیست. و الا اگر صدقه بود درش قبض معتبر بود. اینها صدقه نیست، اینها نحله است و در نحله قبض معتبر نیست. آیا معنای روایت این است؟ این روایت ممکن است دلیل باشد برای این که اصلاً در صدقه قبض معتبر است. ما روایاتی که در جلسۀ قبل این روایات را می‌خواندیم، اشاره کردم که روایت ممکن است ما دلیل بیاوریم برای این که قبض معتبر نیست، چون صدقۀ‌ ما لم یقبض را صحیح دانسته، بگوییم این که صدقۀ ما لم یقبض را صحیح دانسته چون واقعاً صدقه نبوده. انما الصدقة محدثه چی می‌خواهد بگوید این روایت‌هایش را ملاحظه بفرمایید، من یک مقداری می‌خواستم بحث را یک مقداری بیشتر پخته کنم، چیزهای عامه را هم ببینم اینها به نظرم تا مجموع روایات و بحث‌های عامه را انسان نبیند نمی‌تواند یک اظهار نظر قاطع نسبت به این روایات بکند.

شاگرد: این ظاهر به معنای صحت است یا در مقابل لزوم است؟ فلم تقبض فقال جائز

استاد: حالا آنهایش را بگذارید تا بعد.

شاگرد: آیات قرآن هم بالأخره صدقه محدث است یعنی چی؟ بالأخره معنایی که ؟؟؟ محدث است؟

استاد: حالا آنهایش را بگذارید، سؤالات را بعداً روایت‌ها را چیز بکنیم. آن را داشته باشید. رقم ۳۵۰۹۷، این روایتی که می‌خواستم بخوانم، این را توجه بفرمایید،

«الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِذَا تَصَدَّقَ الرَّجُلُ عَلَى وَلَدِهِ بِصَدَقَةٍ»

کسی که به عنوان صدقه به فرزندش داد. در روایات متعدد هست این که به فرزندش می‌دهد دیگر نمی‌تواند از او بخرد. دیگر نمی‌تواند هبه کند، این درست نیست. ولی می‌تواند ارث ببرد. اگر آن پسر از دنیا رفت این دیگر یک چیز جدیدی است.

«عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ» «... إِذَا تَصَدَّقَ الرَّجُلُ بِصَدَقَةٍ لَمْ يَحِلَّ لَهُ أَنْ يَشْتَرِيَهَا وَ لَا يَسْتَوْهِبَهَا وَ لَا يَسْتَرِدَّهَا إِلَّا فِي مِيرَاثٍ.»

یا «إِنْ تَصَدَّقْتَ بِصَدَقَةٍ لَمْ تَرْجِعْ إِلَيْكَ وَ لَمْ تَشْتَرِهَا إِلَّا أَنْ تُورَثَ.»

روایت‌های دیگری هست که بحث میراث است.

این روایت محمد بن مسلم تعبیرش این است اذا تصدق الرجل علی ولده بصدقةٍ فانه یرثها و اذا تصدق بها علی وجه یجعله لله فانه لا ینبغی له.

می‌گوید که اگر، کأنّ یک متصدق علیه خاص داشته باشد یعنی به فرزندش صدقه بدهد، یعنی به خاطر خدا صدقه بدهد ولی به فرزندش. این بعداً می‌تواند از باب میراث برگردد به خودش. ولی اگر اذا تصدق بها علی وجه یجعله لله. این را ملک خدا اگر قرار بدهد این دیگر به این برنمی‌گردد. فانه لا ینبغی له، یعنی لا یرجع الیه، لا ینبغی له رده و استفادۀ مجدد از او. از این روایات ممکن است ما این برداشت را بکنیم که ما دو جور صدقه داریم. یک صدقه‌ای که متصدق علیه دارد اینجا این که می‌گوییم لله خدا را مالک قرار نمی‌دهیم به خاطر خدا به شخصی صدقه می‌دهیم. آن بحثی که مطرح کردم که آیا صدقه قوامش به چی است؟ ممکن است از این روایت ما این مطلب را استفاده کنیم که صدقه قوامش این است که پای خدا در کار بوده. چیزی که پای خدا در کار بیاید دو قسم است، یک جور این است که این را ملک خدا قرار می‌دهیم خب آن یک جور. یک جور دیگر این هست که ملک شخص دیگر قرار می‌دهیم ولی به خاطر خدا. چون خدا گفته که به این کمک کن من قربا الی الله امثال اینها. این را حالا نگاه بفرمایید در روایت‌های دیگری هم که اینجا هست آن یک روایت امرئه‌ای که آذته که در جلسۀ قبل هم خواندیم در چند جا نقل شده ولی آن را هم یک بار دیگر ملاحظه بفرمایید و این بحث‌ها را یک مقداری ان شاء الله شنبه دنبال خواهیم کرد. روایت‌های دیگری هم هست که از آنها ممکن است استفاده بشود که در صدقه قبض معتبر است و ببینیم این مجموعاً این روایت‌ها را چجوری باید تا کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان